

توماس مک ناگر

Mc Naugher, Thomas L.  
*Arms and Oil: U. S. Military  
Strategy and the Persian  
Gulf.* Washington D. C.: The  
Brookings Institution, 1985.

اسلحه و نفت: استراتژی  
نظامی ایالات متحده و خلیج  
فارس

ناشی از دخالت بیش از حد آمریکا در منطقه می باشد— ارائه کرده است. به نظری، نحوه اتخاذ روش صحیح برای آمریکا در این منطقه، اکنون جزء مسائل بسیار بحث انگیز این کشور محسوب می شود؛ زیرا در سال ۱۹۷۹، پس از یک دهه افزایش قیمت نفت، نفوذ آمریکا در منطقه نفت خیز خلیج فارس بشدت کاهش یافت. در اوایل آن سال، انقلاب اسلامی ایران منجر به سقوط شاه به عنوان عامل اصلی آمریکا در منطقه شد و رهبران جدید ایران، خصومت با آمریکا و متحدان باقیمانده آن در منطقه را جزء برنامه کار خود قرار دادند. انقلاب ایران باعث افزایش میزان تهدید و کاهش دسترسی آمریکا به منطقه شده است. در دسامبر همین سال، نیروهای شوروی به افغانستان تجاوز کرده و فشار نظامی خود را به سوی خلیج فارس و اقیانوس هند بیشتر نمودند. در آمریکا این تحولات باعث به وجود آمدن «دکترین کارتر» گردید که نتیجه آن تشکیل فرماندهی نظامی جدیدی برای مقابله با بحرانهای خلیج فارس بود. \* ولی آمریکا نتوانست

این کتاب توسط مؤسسه بروکینگ منتشر شده که از سازمانهای خصوصی تحقیقاتی و آموزشی در امور مربوط به سیاست و حکومت در آمریکاست. دامنه تأثیر این گونه سازمانها بر ارگانهای تصمیم گیری دولت آمریکا بسیار چشم گیر است و مطالعات آنها اغلب به منظور ارائه طریق، براساس منافع تشکیل دهندگانشان، به دولتمردان کشور صورت می گیرد.

در این کتاب که عنوان «اسلحه و نفت» را داراست نویسنده (توماس مک ناگر، از محققین مؤسسه بروکینگ در امور سیاست خارجی)، به بررسی اهمیت خلیج فارس از لحاظ سیاسی، استراتژیک و اقتصادی با توجه به تحولات ناشی از وقوع انقلاب اسلامی ایران، تجاوز شوروی به افغانستان و آسیب پذیری رژیمهای طرفدار آمریکا در این منطقه پرداخته و پیشنهاداتی به جهت اتخاذ یک استراتژی نظامی برای آمریکا در خلیج فارس— که متضمن جلوگیری از پیشرفت نفوذ شوروی و در عین حال کاهش خطرات

\* تجاوز شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹، تشکیل نیروهای واکنش سریع در سال ۱۹۸۰ و تغییر آن به فرماندهی مشترک در سال ۱۹۸۳ صورت گرفت.

بر ارسال اسلحه و کمکهای نظامی به کشورهای اصلی منطقه است و نیز برنامه ریزی برای هر گونه استقرار نیروهای آمریکایی در صورت ضرورت، باید با دقت بسیار تهیه شود.

چند عامل نشان می دهد که نفت در آینده اهمیت حیاتی خود را برای اقتصاد جهانی به سطوح قبلی خواهد رساند و در ارتباط با آن، اهمیت خلیج فارس بیش از پیش خواهد شد. بهبود وضع اقتصادی جهانی بدون تردید منجر به افزایش تقاضا برای نفت می گردد - البته این امر زودتر از پایان دهه جاری مسیحی رخ نخواهد داد. در عین حال، تقاضا برای نفت در کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای صنعتی رشد خواهد یافت.

قیمت نفت بر تمامی بازارهای انرژی تأثیر مستقیم خواهد داشت و آمریکا که در مقایسه با دیگر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه کمتر به واردات نفتی متکی است، از اثرات آن نمی تواند مصون بماند.

در آینده خلیج فارس از لحاظ نفتی اهمیت بیشتری خواهد یافت. این منطقه دارای ۵۵ درصد ذخایر شناخته شده نفت در جهان است که ۲۵ درصد آن تنها در عربستان سعودی است. منابع نفتی دیگر از قبیل آلاسکا و میدین نفتی دریای شمال به نسبت سریعتری پایان خواهد یافت و خلیج فارس در عین حال دارای یک سوم ظرفیت تولید نفت در جهان است که عربستان، نیمی از آن را دارد. وجود چنین منابع مهمی در نزدیکی شوروی، باعث به وجود آمدن برخی نگرانی ها نسبت به خطر تهاجم این کشور برای به دست آوردن شاهرگ حیاتی اقتصاد غرب از طریق خاک ایران شده است؛ ولی نیروهای شوروی در شرایط فعلی

نیروهای کافی برای این منظور تدارک ببینند و دوستان آن کشور در حوزه خلیج فارس به اندازه شاه سابق ایران تمایل نداشتند که میزبان حضور نیروهای نظامی آمریکا باشند.

انقلاب ایران که به اعتقاد نویسنده در ابتدا به نظر می رسید زمینه را برای نقشه های شوروی در خلیج فارس و پیشروی آنها به سوی آبهای گرم فراهم کرد، موجب استقرار دولتی شد که به طور مساوی ضد آمریکایی و ضد شوروی بود. به همین جهت، برخی از تحلیل گران به این نتیجه رسیدند که نگرانی از خطر شوروی وجود ندارد و با توجه به کاهش قیمت نفت و به وجود آمدن حالت اشباع نفتی در بازارهای جهانی، دیگر دلیلی ندارد که آمریکا چندان بیمی از حفاظت خلیج فارس و نفت این منطقه داشته باشد.

لیکن نویسنده کتاب معتقد است که این گونه برداشتها کاملاً اشتباه است و می تواند منشأ خطراتی جدی باشد. نفت همچنان یک کالای مهم استراتژیک بوده و خلیج فارس دارای ذخایر نفتی غنی و ظرفیت تولید انبوه نفت است که تا آینده قابل پیش بینی عامل مهمی در تعیین وضعیت سیاسی و اقتصادی جهان به شمار خواهد رفت. واقع شدن این منطقه حساس در نزدیکی شوروی، بر اهمیت استراتژیک آن می افزاید و آمریکا را وادار می سازد که در این ناحیه به دنبال ایفای نقش مؤثری باشد. خاورمیانه نسبت به آمریکا بسیار دور است؛ ولی از لحاظ سیاسی دارای حساسیت و ظرفیت بسیاری است. ارتباط بین هر گونه اقدام نظامی با تحولات سیاسی در منطقه نیز می تواند حالت بسیار پیچیده ای به خود بگیرد. سیاست نظامی آمریکا که مبتنی

آماده بهره‌برداری از موقعیتهای احتمالی کرده است.

البته نویسنده اظهار می‌دارد که احتمال حمله نظامی شوروی را در خلیج فارس نمی‌توان به کلی نادیده گرفت. اگرچه قدرت نظامی بالقوه شوروی در تئوری بسیار گسترده است، ولی در عمل فرماندهان روسی می‌دانند که در صورت اقدام به چنین کاری، با مشکلات عظیمی روبه‌رو خواهند شد و نیروهای زمینی و هوایی شوروی قادر نخواهند بود که منطقه را تحت پوشش خود درآورند.

اما حمله محدود شوروی به ایران می‌تواند منبع بیشترین نگرانی برای غرب باشد. در این صورت شوروی می‌تواند قوای خود را به طور مؤثری از داخل کشورپشتیبانی نماید؛ بر جریان نفت و نیز بر روابط کشورهای منطقه با آمریکا اثر بگذارد و به میدانهای نفتی نزدیک گردد.

نویسنده اظهار می‌دارد که سیاست آمریکا باید کاهش نفوذ شوروی در ایران باشد. آمریکا باید این نکته را برای روسها روشن کند که ایران به طور کلی یک منطقه حیاتی برای آمریکاست و هرگونه حرکتی از جانب ایران در جهت شوروی، چیزی نیست که غیرقابل تغییر باشد. آمریکا همچنین بایستی راه‌حلهای جانشینی را برای ایران ایجاد کند تا بتواند جایگزین انتخاب راه نزدیکی با شوروی باشد. اگر برای روابط آمریکا و ایران موقعیت لازم فراهم نیست، متحدان آمریکا می‌بایست به حفظ و گسترش روابط با ایران تشویق شوند.

آمریکا باید مکانیسمهای سنتی امنیت را در کشورهای حوزه شبه جزیره عربستان تقویت

آماده تجاوز به ایران نیستند؛ اگرچه می‌توان آنها را در مدت کوتاهی بسیج کرد. از لحاظ تاریخی، روسها در این منطقه بیشتر به دنبال فعالیت دیپلماتیک و سیاسی بوده‌اند و فعالیت‌های نظامی را به مرزهای چین و اروپا اختصاص داده‌اند.

نویسنده در این مرحله چند سؤال مطرح کرده و می‌کوشد تا به آنها پاسخ دهد. مهمترین این سؤالات عبارتند از:

۱. قدرت نظامی شوروی در مقابل انقلاب

اسلامی ایران چه مقدار است؟

۲. آمریکا چگونه می‌تواند نیرویی با کارایی مؤثر برای کسب اهداف سیاسی خود، در منطقه نگاه دارد؟

۳. روش بازداشتن شوروی از هرگونه تجاوز به ایران چیست؟

۴. نحوه جلب همکاری کشورهای دیگر در جهت اهداف آمریکا چگونه باید باشد؟

به عقیده نویسنده، آمریکا باید در خلیج فارس نیز مانند اروپا، نیروهای غیراتمی برای مقابله با شوروی داشته باشد. این امر باعث می‌شود که از حرکات سریع نظامی جلوگیری شده، خطر عکس‌العملهای تساعدی متقابل که منجر به جنگ اتمی می‌شود کاهش یافته، زمان لازم برای مذاکره باقی‌مانده، و قدرت انتخاب هدف وجود داشته باشد.

میزان آمادگی اندک نیروهای زمینی شوروی در مناطق جنوبی و حالت انفعالی فعالیت نیروی دریایی شوروی در اقیانوس هند گویای آن است که مسکو دستیابی به نفت خلیج فارس را در رأس برنامه‌های خود در جنوب قرار نداده است. شوروی تنها خود را

نیروهای مهاجم یک طرف همکاری یا مبارزه کنند. به نظر می‌رسد که این امریکی از ایرادات مهم کتاب است.

در ضمن مسئله اهمیت نفت برای اقتصاد آمریکا نیز به نحو کافی شرح نشده است. بدون تردید اهمیت نفت برای آمریکا بسیار بیشتر از مسئله مصرف داخلی و میزان اتکای این کشور به آن است. همان طوری که پیتر اودل در کتاب «نفت و قدرت جهانی» می‌نویسد: «نفتی‌های آمریکا، صنعت نفت را نوعی «اختراع آمریکایی» می‌دانند... این امر تا حدودی از افزایش اهمیت نفت در اقتصاد آمریکا و نیز منافع فزاینده این کشور از طریق شرکتهای بزرگ نفتی که صنعت و تجارت بین‌المللی نفت را زیر سلطه خود دارند ناشی می‌شود... تنها در سال ۱۹۷۴ بیش از ۵ میلیارد پوند توسط شرکتهای آمریکایی در خارج از این کشور بر روی نفت سرمایه‌گذاری شده بود که حدود یک سوم کل سرمایه‌گذاری خارجی آمریکاست». بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که این امر که آمریکا تنها ده درصد از احتیاجات نفتی خود را از خاورمیانه وارد می‌کند، تنها یک روی سکه است؛ روی دیگر آن، اتکای شدید اقتصاد آمریکا از طریق شرکتهای نفتی به منابع این منطقه و سودهای سرشاری است که از طریق تولید، حمل و نقل و فروش نفت و محصولات آن عاید شرکتهای مزبور می‌گردد. با در نظر گرفتن اینکه این گونه شرکتهای و صاحبان اصلی آنها چه نقش مهمی در شکل‌گیری سیاستهای آمریکا دارند، اهمیت

کرده، رشد دهد و همکاری‌های خود را با متحدانش، نظیر انگلستان و فرانسه، که به طور تاریخی درگیر مسائل این منطقه بوده‌اند، گسترش دهد و از سوی دیگر وظیفه بازدارندگی در مقابل پیشرفت بیشتر شوروی در منطقه را خود به عهده گیرد. در واقع، آمریکا باید امنیت داخلی را به خود این کشورها واگذار کند؛ زیرا در این زمینه وضع آمریکا بهتر از آنها نیست. مشارکت آمریکا در این خصوص، حتی می‌تواند مشروعیت حکام کشورها را در معرض خطر قرار دهد. این اقدامات بیشتر مستلزم افزایش قدرت تحرک نیروهای آمریکایی است تا اندازه و حجم آنها.

همچنین در این کتاب، درباره راه‌های احتمالی حمله شوروی از طریق شمال یا از طریق افغانستان و پیشروی آنها به سوی خلیج فارس یا به طرف میادین نفتی مطالبی گفته شده و نقشه‌هایی درباره طرق انجام حمله و نقاط احتمالی درگیری نیروهای آمریکایی با آنها ارائه شده است. نقشه‌های مربوط به پوشش هوایی انواع هواپیماهای شرق و غرب و امکانات پایگاه‌های بحرین، اردن، اسرائیل، عربستان، مصر و... به نحوی است که گویا وجود مملکت و مردم ایران را نادیده گرفته‌اند و می‌پندارند که در اینجا کشور مستقلی وجود ندارد و این سرزمین تنها مهره کوچکی از بازی قدرتهاست و این تنها دو ابرقدرت هستند که برای معادلات خود طرح‌ریزی می‌کنند. در برخی موارد معدود، اشاره‌ای نیز به این مطلب شده است که مردم این منطقه احتمال دارد با

بخصوص آمریکاست، کتاب حاضر مطالب سیاسی و اقتصادی قابل توجهی برای خوانندگان و دست‌اندرکاران امور سیاسی و استراتژیک دارد.

بهمن آفایی

مسئله را بهتر می‌توان درک کرد. به هر تقدیر به نظر می‌رسد که صرف نظر از طرح‌های مربوط به تهاجم به ایران و سهل‌انگاری‌هایی که محصول طرز تفکر برنامه‌ریزان سیاسی و نظامی ابرقدرتها و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی